

علیه الرحمه نقل میفرماید، و جناب ابن خالَوَیْه علاوه بر اینکه از نوایغ علوم عربیت است و مقام استادی را در فنون عربی حائز بوده چه اساتیدی مانند «ابن درید» و «ابن مجاهد» و «ابن انباری» و «ابن نفلویه» و «سیرافی» را ادراک کرده بود و این علوم را در نزد آنان با اتقان فرا گرفته بوده، از پیروان مکتب آل البیت صلوات الله علیهم است، و مورد اعتماد رؤساء مذهب تشیع است، و دارای تألیفاتی است مانند کتاب «اَیْس» و کتاب «اشقاق» و کتاب «قراآت» و غیر اینها که از آنجمله است کتاب «آل» که ابن خلکان می گوید:

«کتابی است لطیف و در آغاز آن یاد آور شده که آل به بیست و پنج قسم منقسم می گردد و در این کتاب، ائمه دوازده گانه و تاریخ موالید و وفیات آنان و مادرانشان را متعرض شده است.»

و قریب به این عبارت. ابن خلکان در وفیات الاعیان، عبارت «بیاقوت» است در «معجم الادبیه» و در «شذرات الذهب» نیز اجمالی از حالات وی را ذکر نموده و مرحوم علامه مامقانی قدس روحه در تنقیح المقالشان کلام اعلام شیعه را در احوال وی آورده است.

باری این مناجات عشق انگیز را که نوای پر محتوای دلپذیرش، جذبه و شور آفرین و نجات بخش از زندان پچاپیج طبیعت است. این بزرگوار از آل بیت عصمت صلوات الله علیهم روایت نموده و گفته است که آنان علیهم السلام بر رزمه به این راز و نیاز مداومت داشته اند.

مقصودم از این کلام، ذکر خیری از این شیعه با اخلاص بوده که در آن عصر تاریک، عصری که عقربه زندگی امام المحدثین «کلینی» قدس سره میزان تاریکی آن را نشان می دهد، این بزرگوار یعنی «ابن خالویه» چون نجم فروزانی در سرزمین حلب نورافشان بوده و منظورم از تذکره ایشان تصحیح سند مناجات مورد بحث نبوده است چه صحیحترین سند و عالی ترین مدرک، صدور این مناجات از خاندان رسالت صلوات الله علیهم، همانا علو مضامین نفس این مناجات است که آهنگ موزونش، فطرتهای خفته را با آرامی و خشنودی بیدار می کند، و از رنجهای شوم دلبستگی بجاه و مقام و مال و منال موهوم و رؤیائی، رهائی می بخشد و نفوس را از گنده نمائی و مشام جانها را از گندبوئی خلاص میکند، و شوق و شیفتگی فسخ ناپذیری در اتصال بحق را پدید می آورد، و سر و ضمیر را با سرعتی اعجاب انگیز، بجنبش و حرکت درمی آورد که هر چه

آیت الله محمدی گیلانی

# تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان

«دیباچه»

بیشتر پیروان آل بیت رسول الله صلی الله علیه وعلیهیم با مناجات شعبانیه که امیرالمؤمنین و ائمه معصومین بر تلاوت آن مداومت داشتند، آشنائی دارند.

این مناجات و راز و نیاز دلباختگان جمال احدیت را، جمال العارفین و سیدالمراقبین رضی الدین «علی بن طاووس» قدس سره در کتاب «اقبال» از ثقة جلیل القدر «حسین بن خالَوَیْه»



زودتر، اُناتیت نزع انگیزش را در بحر نامشاهی عزّ قدس حضرت کبریائی، فنا و مستهلک گرداند، و رائحة دلپذیری که از تارهای پیچ اندر پیچش که بدست مُسهّل الامور الصعاب، عطر آمیزی شده چون استشمام می شود، همه مشکلات را آسان می کند. و ریاضتهای توان فرسا را، قدرت افزا می کند و با امدادی که از غیب می گیرد، همه شواغل غفلت آور و موانع صراط مستقیم را شناخته و پاکسازی می نماید و قوای چموش نفسانی را رام و آرام می سازد، و جملگی اسلام می آورند...

و همین است عرفان حقیقی و لب معرفة الله تعالی که از اقشار اصطلاحات و رموز، عربیان است. موضوع عرفان فنی، حقتعالی و مبادی آن اسماء الله الحسی و براهین آن، کشف صریح و ذوق صحیح دانسته شده البته با مساعدت عقل نظری در همه این امور چنانکه در کتب مربوطه مسطور است.

این مناجات همه اینها را بدون پیرایه اصطلاحات و الفاظ و رموز قوم دربر دارد و مکاشفات مورد دعوی قوم بدون معیار صحت در نزد خود آنان نیز معتبر نیست و معیار صحت کشف یا عاتم است یا خاص. معیار عاتم محکّمات قرآن کریم و آثار صادره از معصوم علیه السلام است، و بشا بر این مناجات مزبوره از این نظر از قبیل قضایائی است که «قیاساتها معها» است و اقام معیار خاص را در محلش مطالبه کنید.

و در حوزه ادیان آسمانی از واضحات است که غایت آفرینش آدمی معرفت خداوند متعال است، و مدلول آیه کریمه: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» یادآور همین غایت است و شکوفائی این غایت و فعلیّت یافتنش برای انسان سالک الی الله تعالی، متوقف بر مداومت بر مناجات و راز و نیاز است که قرآن کریم بدان امر میفرماید:

«وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یریدونَ وَجْهَ وَلَا تَعْدُ عِینُکَ عَنْهُمْ» (سوره کهف، آیه ۲۷): «نفس خویش را به تحمل و صبر و ادا کن در مصاحبت کسانی که صبح و شام و در سپیدی و تیرگی خدا را می خوانند و اراده وصل جمال او را نموده اند و بسوی او طی منازل می کنند و نباید دیدگانت از آنان برتابد».

### حقیقت سیر

و حقیقت سیر و منازل السائرین الی الله و مقامات العارفين و احوال آنان همین است که در این آیه شریفه اجمالاً مورد امر واقع شده است و مقام که در اصطلاح اهل الله هر صفتی است که رسوخ و

تمکن در آن برای سالک لازم است و قبل از رسوخ در آن، حق انتقال از آن را ندارد، مانند توبه و توکل. و حال هر صفتی است موقت مانند محو و غیب و این دو طائفه یعنی مقام و حال را بر اقسامی تقسیم فرموده اند و گفته اند، برخی از مقامات در دنیا و آخرت، سالک بدان منتصف است مانند مشاهده جمال و جلال و انس و هیبت و بسط و بعضی از آنها تا هنگام مردن، وصف سالک است و بعد از مرگ زائل میشود مانند زهد و توبه و ورع و مجاهدت و ریاضت و در احوال گفته اند از مواهب غیبیه است ولی مقامات از دستاوردهای کسبیه است، جملگی در «بدعون رتھم بالغداة والعشی» مندمج است و چنانکه ملاحظه می کنید مداومت بر خواندن پروردگار و استمرار مناجات و راز و نیاز همراه با اراده وجه الله تعالی، مدلول آیه کریمه است که درباره قراءه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

طبرسی علیه الرحمه میگوید: «گروهی از مشرکان خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: اگر صد نشینی کنی و این بی نوایان نظیر سلمان و ابوذر و صهیب و خباب چرک آلودگان را از خود دور سازی ما همنشین شما خواهیم شد، فقط مانع همنشینی ما با شما وجود اینها است، پس این آیه نازل گردید و بعد از نزول آیه بی درنگ رسول الله ب جستجوی این سالکان راه حق پرداخت و آنان را در آخر مسجد یافت که بذکر و مناجات و زمزمه با حقتعالی مشغول بوده اند، فرمودند: سپاسگوی خداوندی هستم که نمرده مرا امر فرموده که با مردانی از اتمم، هم آهنگ در سیر الی الله شوم، زندگی و مرگم همتانگ و همراه زندگی و مرگ شما است!»

گنج معرفة الله تعالی در همه اعصار در بین دیوار آثار و موارث پیوسته صلوات الله علیهم دفین است و خضر هر وقتی، گماشته الهی است که حافظ دیوار است و چون روبانهدام و ویرانی نهد، آن را تعمیر می کند تا کتوز معرفت الله به ایتم مدینه حقیقت که وارثان بحقند، رسیده و منتعم گردند و مردم هر عصری در بینش اهل بصیرت چنان با هم متناسبند که گوئی اعضاء یک پیکرند، بعضی بمنزله چوب بست این پیکر یعنی اسکلت عمران و آبادی و نگهدار اوتار و اعصاب و رگهای این پیکرند و برخی دماغ و عقل و لباب را تشکیل داده و جمعی همچون موهای زائد و چرک و آلودگی این بدن بوده که محکوم به ازاله اند و شماری جانورهای بدنند که منشاء بیماری های گوناگونند و تعدادی همانند کنه و شپش در نظام این پیکرند که غذایشان خون این کالبد، و مفتخوارانند و تو خود حدیث مفصل بخوان



از این مجمل: «ولقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجن والانس لهم قلوب لا يفتقون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون». (سوره اعراف- آیه ۱۷۶).

و اینکه گفته شده: «زمان نظیر رودی است که فضولات را همراه می آورد و پس از عبور مقداری آشغال متحجر باقی می گذارد» تا حتی قابل قبول است، و در ما نحن فيه یعنی عرفان که موارث پیمبران علیهم السلام است، چنین سرنوشتی را می توان در آئینه تاریخ مشاهده نمود که چگونه با معرفه الله تعالی بازیگری انجام گرفته و مفتخوارانی آن حقائق درخشان را آشفته و تارارانه داده اند، همانند آئینه کاذبی که اشعه را نامرتب می گیرد و به اقتضای طبیعت و گوهرش، تصاویر را نه فقط بیرنگ بلکه آشفته و نفرت انگیز نشان می دهد.

### عارف نمایان

عارف نمایان مفتخوار سالوسی را بمرحله ای رساندند که حتی روی خود را بخلق نشان نمی دادند و پیوسته نقابی بر چهره داشتند تا اینکه مردم صورتشان را نبینند و مریدان چنین نامرد نقابدار بمردم می گفتند که چهره جناب قطب آنقدر نورانی است که هرگاه کسی نظر بصورتش بیاندازد از فرط نور آن، نابینا می شود، و مردم ساده دل و نیک فطرت و بی بصیرت آن حرف را می پذیرفتند و این نامردی و نامردی را بحساب عظمت وی می گذاشتند، در صورتی که صفت مردمی بودن از دستورات اکیده اسلام است که هرکس هراندازه هم بزرگ باشد، سزاوار است مانند همه مردم دیگر خود برای تأمین خواربار موردنیاز خویش بی بازار رود و خریداری کند و در میان مردم و همراه آنان باشد.

ویکی از منقصه‌تانی که رقباء صدرالمتألهین قدس سره بر آن بزرگوار می گرفتند همین بوده که تمام تکلفات روحانی نمایان و سالوسان عارف نمای عصر خویش را دور انداخته و در میان مردم برای خرید خواربار خود اقدام می فرموده است و مثل گوشت و نان را خود می خریده بمنزل می برده است.

### عارفان، در تنگنا

علی ای حال ردالفعل و بازتاب این سالوسی ها و امور ناموس دیگر مصائبی عظمی در جهان اسلام پدید آورد بسیاری از فقهاء و محدثان شیعه و سنی را به سوءظن نسبت به بحشهای عرفانی برانگیخت و چه

تکفیرهایی اسف انگیز که انجام نگرفت!، و آشنایان با تاریخ صفویه آگاهند که وارستگان از اهل معرفت و حکمت در چه مضیق و تنگنایی بسر می بردند و آنچنان جو و محیط علیه عرفان و حکمت سوزناک بوده که عظیمی مانند شیخ الاسلام آقا محمدباقر مجلسی قدس سره الزکی یک سوم از دعاء عرفه سیدالشهدا علیه السلام را که عرفان ناب و عریان بوده در کتاب زادالمعاد ذکر نفرمودند!، و مرحوم محدث قمی علیه الرحمه بعنوان زیادتی! در مفاتیح الجنان ذکر کرده و در زبان ها بنام الحاقی دعاء عرفه مشهور است!؟ با اینکه کتاب جمال العارفین و سیدالمراقبین نزدشان بوده و این ثلث مورد اشاره را سیدمرحوم در اقبال ذکر کرده اند و همه ما با روش مرحوم مجلسی آشنائیم که غث و سمین آثار اهل البیت علیهم السلام را ضبط می فرمودند و تمیز بین آنها را به آیندگان احاله میفرمودند ولی با چنین روشی ثلث اخیر دعاء مزبور را که مانند سیدالمراقبین ناقل آن است، در زادالمعادشان ضبط نفرمودند و می پندارم که سبب آن سوزناکی و داغی جو علیه عرفان و حکمت بوده است، و شگفت تر از این چنانکه در نوشته ها دیدیم، گفتار مختلف ایشان درباره پدر بزرگوارش آقا محمدتقی مجلسی علیه الرحمه است که گاهی فرموده: پدرم از عرفاء بوده ولی آخر از آن توبه کرده!! و زمانی گفته: پدرم از عرفاء نبوده و بظاهر با آنها مصاحبت داشته که شاید آنها را هدایت کند!! و دیگرگاه گفته است که: پدرم از عرفاء حقیقی بوده است که همه اینها از تنگنایی جو و فشار افکار عمومی علیه عرفان و علوم برهانی حکایت می کنند. و نوشته اند: که در بعضی از وقفنامه های مدرسه های دولتی اصفهان که صفویه ساخته اند نوشته شده که درس حکمت در این مدارس خوانده نشود و اگر طلبه ای بخواند دیگر حق سکنی را در آن مدرسه ندارد!!!

ولی همانطور که گفتیم: گنج معارف حقه همه وقت درین دیوار از دسترسی اغیار مصون است، و روایات فریقین در اینکه آن کنز نهفته در زیر دیوار مشرف بانهدام که خضر علیه السلام آن دیوار را تعمیر نموده و راستش کردند گنج معارف بوده متکاثراً است، و از آنجمله است روایتی که از صفوان جمال از کافی شریف نقل شده، می گوید: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل «واقفا الجدار فكان لغلامین یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما» فقال: اما الله ما کان ذهباً ولا فضةً، واما کان اربع کلمات: لا اله الا الله، من ایقن بالموت لم یضلک، ومن ایقن بالحساب لم یفرح قلبه، ومن ایقن بالقدر



منافع اموال و عایدات افراد را بعنوان صدقات واجبه و خمس و امثال آنها به اجتماع اختصاص داده است و انسانی که به پرداخت آنها همت گمارد با توجه به موارد مصرف و کیفیت پرداخت و خصوصیات دیگر که در کتب فقهی به طور مبسوط بیان شده است بدینوسیله بزرگترین گام را در کمک به حیات جامعه و تحکیم مبانی وحدت، دوستی، صمیمیت، تعاون و همدلی بین افراد جامعه برداشته است.

از مطالب گذشته به طور اختصار معلوم گردید که زکات و به طور کلی انواع اتفاق فی سبیل الله به عنوان یکی از کامل ترین تکالیف اسلامی دارای ابعاد گوناگون و جوانب متعددی است از یک سو بوسیله آن یکی از اوامر الهی انجام میشود و انسان وظیفه ای که در مورد مال در قبال خداوند به عهده دارد انجام و بدینوسیله نعمتهایی که خداوند به صورت مال به انسان ارزانی فرموده است شکر می گذارد.

از سوی دیگر زکات نقش مهمی در خودسازی داشته و بوسیله آن انسان میتواند بخش مهمی از تکالیف و وظایف مربوط به تربیت و تهذیب خویش را تحقق بخشد.

و در همین حال زکات وسیله مهمی در پیوند فرد با جامعه بود و بخش مهمی از دین انسان به جامعه و وظایفی که در قبال اجتماع برعهده خویش دارد با پرداخت زکات اداء می گردد.

برای بررسی و تحقیق بیشتر درباره بخش فوق به کتابهای: کافی ج ۲ و ج ۴ و محجبه البیضا و ربيع العبادات ج ۲ و جامع السعادات ج ۲ و تفسیر المیزان ج ۲ / کلام الاتفاقی و همچنین ج ۹ کلام فی الکنز و کلام فی الزکاة و الصدقه مراجعه شود.

#### ادامه دارد

بقیه از تجلی عرفان از...

لم یبخش الا الله:

«از معنی آیه اما الجدار... از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرمودند: هان! آن گنج از طلا و نقره نبوده بلکه معارف توحید و معاد و حساب و ایمان بقدر بوده است.»

خضرهای زمانها هریک در عصر خویش مامور بحفظ کتوز معارفند، و ناخشنودی بعضی از حفاظ شریف بمعنای کلمه نه هر قطاع الطریق فقیه نما، زینانی باین حقیقت نمیرساند، حضرت امام خمینی مذهب الله العالی در مصباح از مرحوم آقای شاه آبادی قدس سره نقل می کند که فرمودند: «مخالفت موسسی علی نبینا وآله و

علیه السلام با خضر علیه السلام در موارد سه گانه با آنکه پیمان بست بود که سوالی نکنند، فقط بخاطر حفظ حضور حق تعالی بوده است زیرا معاصی هتک مجلس حق است و پیمبران علیهم السلام مامور بحفظ حضور حق تعالی هستند و چون موسی علیه السلام دید که خضر اعمالی را مرتکب می شود که ظاهراً با مجلس حضور منافات دارد پیمان خویش را فراموش کرده و مراعات حفظ حضور فرمودند و خضر پیمبر علیه السلام بجهت قوت ولایت و سلوکش، امری را شهود می نموده که فوق شهود موسی علیه السلام بوده چه موسی حفظ حضور می نموده و خضر حفظ حاضر و بین این دو مقام فرقی است جلی که راسخین در معرفت آنرا می شناسند» و اینک بسیاری خداوند متعال در شرح مناجات وارد می شویم.

#### ادامه دارد

بقیه از حقوق فرزندان

که باید احساسات کودک و نوجوان را تحریک کنند تا با احساس شرمساری دست از گناه بردارد و یا مثلاً در درس خواندن جدیت کند و لذا او را در میان جمع ملامت می کنند. این کار شخصیت او را تحقیر می کند و او در برابر این تحقیر واکنش نشان خواهد داد و تأثیر معکوس دارد! حتی اگر به زبان نصیحت و خیرخواهی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «النصح بین الملائم تقریب» - نصیحت در میان جمع، توبیخ و سرزنش است. پس نصیحت نیز باید مخفیانه و بطور خصوصی انجام بگیرد تا چه رسد به سرزنش و ملامت.

در بسیاری از مواقع لازم است پدر و مادر و هر کس که مسئولیت تربیت کودک را به عهده دارد اشتباه او را نادیده بگیرد و اگر او سعی بر پوشانیدن گناه خود داشت، مریی نباید سعی در افشای راز او داشته باشد و اگر مطلع شد و در او آثار پشیمانی دید، او را ببخشد بخصوص اگر مربوط به شخص خودش باشد. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است «رحم الله من اعان ولده علی

بره وهوان یعفو عن سبته ویدعوله فیما بینه وین الله» - خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خویش را بر احسان و نیکی به خود وامی دارد و او را در این وظیفه کمک می کند و راه آن این است که گناه او را عفو کند و برای او دعا کند و از خداوند هدایت و توفیقش را بخواهد. و در جای دیگر فرمودند: «لعن الله والدین حملاً ولد هماغلی عقوقها» - خداوند لعنت کند پدر و مادری که فرزند خویش را بر نافرمانی و عدم رعایت حقوق والدین و ادار می سازند.

طبیعی است عدم رعایت حقوق فرزند و عدم احترام به شخصیت او موجب واکنش نامطلوب او است که تدریجاً منجر به نافرمانی و توهین به پدر و مادر می شود.

در پایان این مقاله بار دیگر یادآور می شویم که پدران و مادران و دیگر بزرگترها باید سعی کنند در موارد مختلف و در مراحل مختلف زندگی کودک و نوجوان و به تناسب توقعات او برای شخصیت او احترام و ارزش قائل شوند که این خود انگیزه ای بسیار مؤثر در پیمودن راه کمالات و دوری جستن از اخلاق زشت و رفتار ناپسند است.